



## ضرب و شتم و زندان و ترور، کارگران را از مبارزه باز نخواهد داشت

سیاست سرکوب، زندان و حمله به اعتصابات و اجتماعات کارگران و ربودن رهبران جنبش کارگری اینک با عملیات تروریستی آشکار توسط رژیم جمهوری اسلامی وارد فاز جدیدی میشود.

روز پنجشنبه ۲۶ مهرماه کارگر مبارز مجید محمدی از فعالین کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکلهای کارگری و عضو کمیته دفاع از محمود صالحی به هنگام خروج از منزل خود در شهر سنندج به تیر تروریستهای نقاب به سر جمهوری اسلامی گرفتار شد. و گزارشات حاکی از آن است که حال وی بسیار وخیم و جانش در خطر است.

از طرفی همزمان با روز جهانی لغو حکم اعدام دوازده نفر زن و مرد به چوبه اعدام سپرده میشوند و دو نفر از اعضای حزب دموکرات کردستان ایران نیز جزو اعدام شدگان هستند.

برپائی چوبه های دار و ترور مجید محمدی درست در هنگامه کارزار مبارزه برای لغو حکم اعدام معنی جز این ندارد که رژیم جمهوری اسلامی در هراس از اوج یابی جنبشهای اجتماعی تصمیم دارد بدون توجه به اعتراضات داخلی و بین المللی به تشدید سرکوب جنبش های اجتماعی ادامه دهد. علاوه بر تشدید سرکوب و زندان و اعدام در پیش گرفتن ترور فعالین کارگری از این رو در دستور رژیم قرار گرفته است که میدانند فعالین جنبش کارگری همچون فعالین منفرد سیاسی، فعالین احزاب و مجامع روشنفکری نیستند که با زنان و اعدام بتوانند آنها را مرعوب کرده و از حرکت بازدارند. ترور رهبران جنبش کارگری از جمله سیاست های سرکوبگرانه نظام سرمایه داری در سراسر جهان است که در مواقع حساس در مقابله با جنبش کارگری به کار گرفته میشود. طبق آمارهای سازمان های بین المللی هر سال صدها فعال و رهبر جنبش کارگری در سراسر جهان بدست قداره زندان سرمایه داران و دولتهای حامی آنان ترور و یا ربوده میشوند. اکنون که جمهوری اسلامی در چنبره بحرانهای داخلی و بین المللی گرفتار است و اکنون که جنبش کارگری ایران برای مقابله با تعرضات نظام حاکم سربلند کرده است، اقدامات تروریستی علیه فعالین کارگری وارد شدن رژیم به فاز جدیدی از سرکوب است که هدف آن علاوه بر ایجاد و تشدید جو رعب و وحشت، محروم کردن کارگران از رهبران عملی و رادیکال مبارزات شان است که رژیم قصد دارد با کنار زدن رهبران و فعالین واقعی کارگران سکان مبارزاتی که هرگز خاموش نخواهد شد را بار دیگر بدست تشکل ها و رهبران خود ساخته در مراکز کارگری بسپارد. از این رو برای مقابله با این سیاست ها جنبش کارگری و بویژه فعالین و پیشروان کارگری میباید ضمن هشیاری و

ادامه در صفحه ۲

## زنان مبارز تسلیم جو رعب و وحشت نخواهند شد

همانطور که قابل پیش بینی بود تجمع اعتراضی زنان در میدان هفت تیر تهران با یورش نیروهای سرکوبگر مواجه شد. در این یورش عده زیادی از زنان و مردان شرکت کننده زخمی و عده دیگری نیز دستگیر شده اند. تجمع مسالمت آمیز زنان بمنظور اعتراض به ستم جنسی و قوانین زن ستیز در جمهوری اسلامی اولین بار نیست که اینگونه مورد یورش و سرکوب شدید قرار میگیرد. تجمعات اعتراضی زنان نسبت به پایمال شدن ابتدائی ترین حقوق انسانی شان که از همان روز سرکار آمدن جمهوری اسلامی آغاز شده است همواره با خشن ترین روشهای سرکوب مواجه بوده است. در این مبارزه زنان و مردان بسیاری به زندان افتاده اند شکنجه شده اند و زندگی و جان خود را از دست داده اند. اما برغم این همه سرکوبگری ها مبارزه زنان برای رهایی از قید و بند تبعیضات جنسی و قوانین ضدبشری همچنان ادامه دارد و رژیم قادر نبوده است جنبش اعتراضی زنان را منکوب و صدای آزادیخواهی آنها را خاموش کند. چرا که زندگی در تحت سیره قوانین جمهوری اسلامی در جامعه مردسالار ایران بیش از زندگی در یک زندان و شکنجه گاه بزرگتر نیست. تحت حمایت قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی روزانه صدها زن و دختر و حتی کودکان دختر کم سن و سال مورد تجاوز قرار میگیرند، کشته میشوند، از روی ناچاری و بی پناهی خویشان را به آتش میکشند و یا براحتی طعمه باند های مافیائی فحشا و مواد مخدر میگردند. زنان مبارز به این ظلم و ستم و تبعیض هرگز تن نداده اند و برغم تشدید فشار و سرکوب در آینده نیز به مبارزه شان ادامه خواهند داد. چون برای رهایی از این زندان بزرگ چاره ای جز مبارزه وجود ندارد.

در صفحه ۲

جنايتكاران اصلاح طلب شدند

در صفحه ۴

بررسی سالانه ی نقض حقوق سندیکایی در جهان

تهران، سال صفر

در صفحه ۴

تدارک روانی جنگ در پایتخت ایران کوروش برزگران

در تقبیح اعدام

در صفحه ۶

ترجمه و تألیف از ناصر ایرانپور

بخش دوم

برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

## ضرب و شتم و زندان و ترور، کارگران را از مبارزه باز نخواهد داشت

رعایت حوانب امنیتی فعالیت خود به تشدید مبارزه و امر ارتقای سطح آگاهی و سازمانیابی کارگران در سطح توده ای و سازماندهی کمیته ها و

حوزه هائی که بتواند در مقابل تعرضات پلیس امنیتی و تروریستها روش ها و تاکتیکهای مناسبی را اتخاذ کرده و درعین شرکت در مبارزات علنی و توده ای ادامه کاری خود را تضمین کند، همت گمارند. دست زدن به ترور رهبران جنبش کارگری از روی ناتوانی و استیصال است، هشیاری و سازمانیابی کارگران انقلابی و پیشرو و تشدید مبارزه این سیاست تروریستی را نیز محکوم به شکست خواهد کرد. ضرب و شتم و زندان و ترور، کارگران را از مبارزه باز نخواهد داشت.

### جنایتکاران اصلاح طلب شدند

و جنایتکاران تا توانستند کشتند و شقه شقه کردند از دیار یقین سیاه آمده بودند گویی و یقین داشتند که تجاوز به دختران باکره خدمتی است الهی به قربانیان و یقین داشتند که زجرکش کردن زندانی هدیه ایست پیشکش از این سوی جهان به آن سوی و یقین داشتند که شکنجه درمان درد است برای اصلاح و ارشاد قربانی و گناه را تخفیف می دهد و یقین داشتند که .... عذاب دنیوی تحفه ایست برای تخفیف عذاب اخروی چرا که آنها صاحبان این جهان و آن جهان بودند و قیم انسان در هر دو سوی جهان بدین گونه از جنایت رسالتی انسانی ساختند و از قتلگاه و قصابخانه، دانشگاه و در شقاوت از هم پیشی گرفتند و در تجاوز از هم پیشی گرفتند و جنایت را سقفی نوزدند و با شمشیری خون چکان شهرها را قرق کردند و خیل قصابان نایب امام بر کوی و برزن طبل پیروزی نواختند و بر میدانها پرچم افتخار بر افراشتند در گرما گرم کشتار اما در گرما گرم جنایت اما

مشغله ای دیگر هم داشتند آنها جانوران گرسنه ای بودند گرسنگی روح بیمارشان را با جنایت گرسنگی شکمشان را با چپاول و غارت و حقارت کشنده شان را با شقاوت درمان می کردند خوب که کشتار کردند خوب که جیب هاشان لبریز شد خوب که پروار شدند و سنها شان که بالا رفت وقتی قربانیان کم شدند و کارهاشان سبک شد وقتی به ناچار برخی باید بازنشست می شدند شمشیرهاشان را شستند لباسهای خون آلودشان را شستند و در پستوی خانه پنهان کردند ریشها و سیبلیهای خون آلودشان را اصلاح کردند و ژست پروفیسور و استاد دانشگاه گرفتند با مداد پاک کن روشنفکری با جوهرسیاه خودکار نویسندگی با پرده ای از الیاف گفتمان مدنی و تحمل و بردباری و نفی خشونت و پایداری با مدد رادیو فردا و آیت الله بی بی سی با مدد جا اندازها و جاکشهای خارج کشوری -این ماشینهای لوکس لباس خشک کنی و رختشویی- - این ماشینهای لوکس ظرفشویی- که با ماده ی افیونی سیاست

کارشان شستن و خشک کردن لباس و کاردهای خونین جانیان است به پنهان کردن جنایاتشان پرداختند و اصلاح طلب شدند جنایتکاران اصلاح طلب شدند خواستند جنایاتشان را از خاطره ها پاک کنند خواستند تاریخ را از نو بنویسند و خواستند که جنایت فراموش شود و خواستند کارکرد عاطفه و مغز انسان تغییر کند و با تیغ تیز جراحی اصلاح طلبی به جان حافظه و خاطرات افتادند اینچنین خواستند و میخواهند اینچنین کردند و می کنند تا مغزهایی که در تیررس تیرهای خلاصشان نبود تا قلبهایی که در تیررس جوخه های اعدامشان نبود تا حلقومهایی که در دام حلقه ی دارشان نبود و بدنهایی که در دسترس تخت شکنجه و شلاقشان نبود را اینگونه به کشتارگاه ببرند کشتارگاه فراموشی جنایت این جانینان این قیمان روح انسان و صاحبان هر دو سوی جهان هم چنان به رسالت خود پای بندند روزی در زندان و روزی در روزنامه و اینترنت و رادیو و تلویزیون قلب و روح و جسم انسان را با تیغ تیز اصلاح طلبی اصلاح می کنند.

# کتاب ۲۰۰۷:

## بررسی سالانه ی نقض حقوق سندیکایی در جهان

کتاب بررسی سالانه ی نقض حقوق سندیکایی در جهان از سوی اتحاد جهانی سندیکاهای IGB منتشر گردید.

این سندیکای جهانی در نوامبر ۲۰۰۶ تاسیس و نماینده گی ۱۶۸ میلیون کارگر و شاغل متشکل در ۳۹۵ تشکل عضو خود را در ۱۵۳ کشور و مناطق جهان بر عهده دارد.

طی سال ۲۰۰۶ در سطح جهان مجموعاً ۱۴۴ نفر از فعالین سندیکایی به قتل رسیدند. جرم آنان فعالیت برای تحقق حق فعالیت سندیکایی بود. همچنین بیش از ۸۰۰ نفر قربانی ضرب و شتم و یا شکنجه گردیدند. این بررسی را کتابی انجام داده که قدرتمندترین سندیکای کارگری جهان IGB با ۱۶۸ میلیون عضو ناشرش می باشد. این کتاب ۴۰۰ صفحه ای با توضیح و تشریح جزئیات ۵۰۰۰ مورد دستگیری فعالین سندیکایی و بیش از ۸۰۰۰۰ مورد اخراج از کار بدلیل فعالیت سندیکایی را گزارش می دهد. علاوه بر اینها ۴۸۴ مورد تازه از دستگیری فعالین کارگری نیز بررسی شده است.

فعالین کارگری که تلاش می کنند از راه فعالیت های سندیکایی شرایط زندگی شان را بهبود بخشند، در کشورهای گوناگون هر چه بیشتر تحت فشار و سرکوب و وحشت قرار گرفته اند. به گفته ی GUY Ryder رئیس IGB در مواردی که بررسی شده است سرکوب و خشونت علیه فعالین کارگری همچنان در سال ۲۰۰۷ نیز ادامه داشته است.

کلمبیا با ۷۸ مورد قتل فعالین کارگری خطرناکترین کشور جهان محسوب می گردد. این قتل ها قطعاً توسط جوخه های مرگ شبه نظامی وابسته به دولت و کارفرمایان و یا به دستور آنان انجام گرفته است. بین ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۶ شاهد ۱۱۶۵ مورد قتل فعالین کارگری بوده ایم که تنها ۵۶ نفر متهم به ارتکاب این قتل ها به دادگاه کشانده شدند و ۱۴ مورد از آنان محکوم گردیدند.

در فلیپین موجی از خشونت بر علیه فعالین کارگری به راه افتاده است که طی آن شاهد قتل ۳۳ تن از فعالین سندیکایی و مدافع حقوق کارگری و دستگیریهای موقت و بازجویی پس دادن به پلیس و نظامیان بوده ایم.

در این کشور سوء استفاده کنند و ابتدایی ترین حقوق را نیز محدود تر و شرایط کار را سخت تر نمایند.

زنان کارگر همچنان تحت ستم و استثمار مضاعف قرار دارند، بویژه در مناطق آزاد تجاری در آسیا، آفریقا، و امریکای لاتین که اصولاً زنان در آنجا مشغول به کارند و استثمار می گردند. بسیاری اخراج شده اند و کارفرمایان از رعایت حقوق آنان خودداری کرده اند.

در مراکش کارگران نساجی باید در دادگاه پاسخ گو می شدند چونکه دست به اعتصاب زدند و زنانی کارگری که متحصن بودند بشدت توسط پلیس مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.

در کشورهای حوزه خلیج بد رفتاری با خدمتکاران خانگی بشدت رایج است. آنانیکه جزء استثمار شده ترین لایه ی نیروی ۹۰ میلیونی کارگران مهاجر در سطح جهان محسوب می گردند.

در منطقه ی پاسیفیک - آسیا، ستم بر مردم کارکن بیش از هر کجا در کشورهای بنگلادش، کامبوج، هند، اندونزی، مالزی، و سریلانکا زمانی آشکارتر می شود که بدانیم ۵۰۰۰ کارگر و زن و مرد تنها به جرم فعالیت سندیکایی از حق کار محروم شده اند و یا وقتی فعالین کارگری توسط نظامیان در نپال به قتل می رسند.

در کامبوج که برای نقض حقوق کار و سیاست های ضد کارگری شهره است و در مالزی تعداد بیشماری از شاغلین توسط پلیس مجروح گشته اند، و در کامبوج سیاست ضد کارگری با قتل یک رهبر سندیکایی بنام "Hy vuthy" در فوریه ۲۰۰۷ به اوج رسیده است.

در تایلند کودتای نظامی برای کارگران ثمری جزرعب و وحشت و اذیت و آزار بار نیاورد و فعالین سندیکایی و کادریهای سندیکایی از کار اخراج شدند. در این منطقه که نیروی کار در مهاجرت دائمی است کارگران مهاجر در مقابل سوء استفاده و استثمار شدید هیچ حامی قانونی ندارند.

در کنار قتل فعالین سندیکایی کلمبیا، در دیگر کشورهای امریکای لاتین نیز خشونت زنجیره ای بر علیه فعالین سندیکایی مشهود است. بعنوان مثال قتل ۲ معدنچی در مکزیک توسط پلیس و زخمی شدن ۴۱ نفر دیگر. ۱۵ کارگر اکوادوری نیز در تظاهراتی که سندیکا فرا خوانده بودند تا به قرارداد آزاد تجاری با امریکا اعتراض کنند توسط نیروهای پلیس و ارتش بشدت زخمی شدند.

در این بررسی همچنین موارد متعدد اخراجهای دسته جمعی، ضرب و شتم، دستگیری و تهدید فعالین کارگری و خانواده های آنان در کشورهای و مناطق دیگر جهان گزارش شده است. کشورهای دیکتا توری و دولت های اتوریتر نظیر روسیه سفید، برمه، چین، کوبا، اکوادور، ایران، کره شمالی و کشورهای عربی حوزه خلیج همچنان با تلاشگران سازمانیابی مستقل سندیکایی مقابله می کنند. در چین بیش از ۱۰۰ تن را در شرایط غیر انسانی در زندانها یا اردوگاههای کار اجباری محبوس نموده اند.

دولت زیمبابوه سیاست خشن ضد کارگری بر علیه جنبش کارگری را ادامه می دهد و بعنوان نمونه در یک حرکت اعتراضی ۱۵ نفر از مجموعه ۲۵۶ نفر شرکت کننده در اعتراض کارگری دستگیر شده اند که یکی از آنان نماینده ی کنگره سراسری اتحادیه ی کارگری زیمبا بوه بود که در زندان بشدت مورد شکنجه قرار گرفت.

همچنین در برخی کشورهای صنعتی پیشرفته از نقض آشکار حقوق گزارش هایی وجود دارد. بعنوان مثال استرالیا که با قانون گمراه کننده ی "آزادی انتخاب محل کار" موارد متعددی از حقوق شاغلین را ربود و فعالیت سندیکایی آنان را با محدودیت مواجه ساخت و تنبیه ی سنگینی را به طرفداران جنبش سندیکایی تحمیل نمود.

دولت ۱۰۷ کارگر ساختمانی که برای جلوگیری از اخراج همکاران دست به حرکت اعتراضی زدند به محاکمه کشاند و جریمه های نقدی اخذ نمود.

در ایالت متحده آمریکا، در نتیجه ی یکی از تصمیمات مدیران امور کار، حق تشکل از میلیونها شاغل گرفته شد وقتی تعریف بخشی از شاغلین بسط داده شد.

در سوئیس نیز دولت سعی کرد آزادی تشکل را در قانون کار کشور زیر سوال برد. امری که سندیکای SGB سرانجام موفق شد با آن مقابله کند.

در بررسی سالانه تشکل ستیزی کنسرن های چند ملیتی منجمله - Coca Cola, Wal-Mart, Goodyear, Nestle, Boygues زیر نورافکن برده شده و نشان داده شده است که بر علیه سندیکاهای چگونه فعالیت های خرابکارانه تکرار می گردد و نشان داده می شود کنسرن های تولیدی شناخته شده در سطح جهان چگونه در بخشهای زیر مجموعه بعنوان مثال در بخش کشاورزی و صنعت نساجی حق تشکل یابی را لگد کوب می کنند.

در لهستان حتی چند فقره از این کنسرن های چند ملیتی کوشیدند، از فضای سندیکا ستیزی

# کتاب ۲۰۰۷:

تبعید ناخواسته شده است.

## بررسی سالانه‌ی نقض حقوق سندیکایی در جهان

در گواتمالا؛ جایی که در ژانویه ۲۰۰۷ " Pedro Zamora " به قتل رسید، یکی از رهبران اتحادیه معلمان نیز از ترور جان سالم بدربرد.

در منطقه آزاد تجاری که کارفرمایان بشدت ضد تشکل های کارگری هستند و اخراج های دسته جمعی را سازمان می دهند و ترس و وحشت را بر محیط کار حاکم می گردانند می توان از کشور هایی نظیر ، کوستاریکا، جمهوری دومینیکان ، السالوادور، هندوراس و نیکاراگوئه نام برد.

در آرژانتین، پرو و کشورهای دیگر زمانی که برای سازمانیابی سندیکایی فعالیت های سازمان داده شده یا شاغلینی در اعتصابی شرکت نموده اند عاقبت اخراج دسته جمعی آنان اجرا شده است و فعالین سندیکایی دستگیر شده اند .

در آفریقا حق تشکل یابی به شکل زمختی لگدمال می شود و به طبع آن فعالین سندیکایی نیز تحت فشار قرار می گیرند.

در غنا پلیس با حمله علیه یک تظاهرات کارگری ۲۰ تن را به قتل رساند و تعدادی را نیز زخمی نمود.

در مراکش طی یک تظاهرات کارگری یکی از فعالین سیاسی اجتماعی به قتل رسید و تعدادی زخمی شدند ، همزمان در آفریقای جنوبی ، پلیس به کارگران اعتصابی یک موسسه ی روزنامه تیراندازی نمود و در موارد متعددی ۱۸ فعال کارگری توسط پلیس زخمی شده اند.

در کنیا ۱۰۰۰ نفر از کارگران اعتصابی مزارع گل اخراج شدند و تعدادی نیز توسط پلیس زخمی گردیدند.

در الجزیره و اتوپی که اتحادیه معلمان برتاییده نمی شود، بسیاری از کارکنان آموزش و پرورش در این شرایط تبعیض تشکل یابی دررنجند.

در جیبوتی سندیکای UDT بطور سیستماتیک مورد فشار و آزار وادیت قرار دارد و یکی از رهبران سندیکا برای حفظ جانش مجبوره

در ترکیه و آذربایجان فعالین سندیکایی با رعب و وحشت مواجه اند و در بوسنی و هرزی گوین ، لیتوانی ؛ مولداوین ، رژیم ها مشروعیت تشکل های کارگری را مورد حمله فرار می دهند و در روسیه و گئورگی آزادی تشکل و تعرفه ی دستمزدها به گور سپرده شده است . رئیس اتحاد جهانی سندیکا ، Ryder در مقدمه کتاب بررسی یک پیام امیدوارکننده برای خواننده دارد.

## وی می نویسد:

با همه این تنگناها میلیونها زن و مرد کارگر همچون گذشته به فایده ی تشکل سندیکایی باور دارند یا به آن باور می یابند!

وی جرات همه کسانی را تحسین می کند که در شرایط سرکوب و فضای تشکل ستیزی خطر را نیز به جان می خردند و در سطح جهان از حق تشکل یابی کارگران دفاع می کنند و از این طریق همبستگی بین المللی را ممکن می گردانند.

تا همین حد که گزارش سرکوب در کتاب بررسی سالانه منتشر می شود ، می تواند فشار جهانی اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری بر دولت ها و کارفرمایان ثمره ی خود را داشته باشد . با این وجود وی هشدار می دهد از سال ۲۰۰۶ بندرت نشانه ای از بهبود وضعیت دیده می شود و دولت ها همچنان موظفند در چهارچوب مقاله نامه ی بین المللی حقوق کار را رعایت نمایند.

در کتاب بررسی سالانه نقض حقوق سندیکایی در جهان مورد ایران به تفصیل گزارش شده و سیاست ضد کارگری جمهوری اسلامی ایران چه بلحاظ موارد و بند های قانون کار و چه در زمینه ی رفتار دولت و کارفرمایان و اعمال شدیدترین فشارها به فعالین کارگری افشاگری شده است که متن انگلیسی این بخش از کتاب درج می گردد.

رژیم های لبنان و سودان هم حق تشکل یابی را بشدت محدود نموده اند . در مصر نیز صحبت از حق سازمانیابی کارگری بسیار محدود است.

اولین قدمها برای برسمیت شناختن فعالیت سندیکایی در عمان و بحرین در سایه ی سنگین ممنوعیت فعالیت سندیکایی در بخش بزرگی از کشورهای خاور نزدیک بویژه عربستان سعودی قرار گرفته است.

در اردن ، کویت و یمن نیز فعالیت سندیکایی و حق تشکل همچنان با محدودیت روبروست . در سوریه نیز تنها سندیکای موجود وابسته و شدیداً تحت کنترل و نفوذ دولت قرار دارد . در کل خاورمیانه کارگران مهاجر با شرایط کار خطرناک و استثمار وحشیانه روبرو هستند بدون اینکه امکان دفاع از حق و حقوق خود داشته باشند.

در عراق فعالین کارگری همچنان سبیل اعمال خشونت و ضربات مرگبار هستند . بعنوان مثال می توان یکی از مسئولین بخش بهداشت و درمان را نام برد که ربوده شد و با مته ی برقی شکنجه گردید و سرانجام با گلوله به قتل رسید.

در ایران حقوق پایه ای کارگران همچنان رعایت نمی گردد و فعالیت مستقل سندیکایی با دستگیری های گسترده سرکوب شد و دختر ۱۲ ساله ی یکی از کارگران مورد آزار وادیت قرار گرفت.

منصور اسانلو رئیس سندیکای کارگران اتوبوس رانی واحد ۴ ماه تمام در زندان بسربرد . مورد ضرب و شتم واقع شد و در سپتامبر برای بار دوم مجدداً دستگیر شد . در حالیکه در مقابل وثیقه آزاد شده بود، در جولای ۲۰۰۷ مجدداً دستگیر شد و به همراه تعدادی از فعالین سندیکایی هنوز در زندان بسر می برد.

در فلسطین خشونت روزمره تاثیر خود را بر فعالیت سندیکایی بر جای گذاشته است، در یک مورد مردانی که ماسک بر چهره زده بودند نارنجکی به دفتر ادوینی یک سندیکا پرتاب و سرانجام آنها به آتش کشیدند . این خشونت ۴ زخمی بر جای گذاشت . محدودیت تردد که رژیم اسرائیل مابین غرب اردن و نوار غزه ایجاد نموده است فعالیت سندیکایی را نیز با مشکلات سنگینی مواجه کرده است.

## تهران، سال صفر

### تدارک روانی جنگ در پایتخت ایران

#### کوروش برزگران

از زمانی که تهران پایتخت ایران شده تاکنون سه جنگ را از سر گذرانده: جنگ جهانی اول و دوم و جنگ هشت ساله با عراق. آیا چهارمین جنگ در انتظار این شهر است؟

این روزها در همه جای شهر مردم از جنگ و حمله آمریکا سخن می گویند و البته با خنده یا با شک و تردید و گفتن اینکه اینها دستشان در یک کاسه است. بازی البته اقتدر کش پیدا کرده که همه را به بی تفاوتی کشانده و دیگر کسی با شنیدن خبری یا تحلیلی درباره نزدیک بودن جنگ هیجان و اضطرابی احساس نمی کند. همین وضعیت درباره زلزله تهران که گفته می شود بسیار بزرگ خواهد بود وجود دارد. حتی تکان های ناشی از حرکت گسل های اطراف نیز مردم را نسبت به خطر در پیش رو جدی نمی کند. واقعا چه اتفاقی افتاده است؟ آیا مردم این شهر که نمادی از کل ایران است با همه تنوع و تفاوت هایش، احساس رویین تن بودن می کنند؟ آیا آنها به بحران عادت کرده اند و در ست مثل حکومتشان بحران زی شده اند؟ یا باور کرده اند که اینجا کشور امام زمان است و کسی نمی تواند به آن آسیبی وارد کند؟

پاسخ این سؤال ها تنها به اندکی دقت در اوضاع شهر احتیاج دارد و کنار هم گذاشتن اطلاعات آشکاری که تقریباً همه به آن دسترسی دارند. نگاه کردن به رفتار و حرکات مردم در موقعیت های معمول مانند کار و رفت و آمدهای روزمره، به خوبی نشاندهنده تنشی پنهان در میان آنهاست که ریشه در اضطرابی بس بزرگ دارد: اضطراب نابودی و ناامنی مداوم. کسی به فردایش اطمینان ندارد و اکنونش را نیز نمی تواند حفظ کند. به رغم آموزه های ادبیات ایران که بر دم غنیمت شمردن تأکید می کنند مردم چنین نمی توانند زندگی کنند. در اکثر خانه ها، از قشر ثروتمند گرفته تا کارمندی های جزء، هر آنچه که قابل نگهداری بلندمدت باشد در حجم زیاد ذخیره می شود. این اگرچه ناشی از اضطرابی مزمن است، برآمده از حافظه تاریخی مردم نیز هست؛ مردم نسل اندر نسل از قحطی های پیامد جنگ های گذشته اطلاع دارند. یکی از علت های مهم روند تورمی شدید کالا و به خصوص مایحتاج عمومی مانند برنج و

حبوبات، تقاضای بیش از حد معمول است که درست به خاطر همین ذخیره سازی صورت می گیرد.

اما از این که بگذریم نشانه جدی تر آماده شدن مردم برای جنگ، فروش مستغلات است. در طول دهه های گذشته تنها محل سرمایه گذاری مطمئن برای اقشار مختلف مردم زمین و آپارتمان بوده است. تنها در هنگام انقلاب سال ۵۷ بود که عده ای به این موضوع پی بردند که در شرایط خاص ملک ارزشی ندارد: هنگامی فرار! در آن سال اعوان و انصار حکومت شاه که دیر به فکر فرار افتادند نتوانستند سرمایه ای را که مستغلات گذاشته بودند بیرون کشیده و با خود ببرند. بسیاری از آنان در دیار غربت به فلاکت افتادند. مردم این را هم به یاد دارند و به همین دلیل سرمایه های سنگین خود را از مستغلات بیرون می کشند. عده ای که زرنگ ترند املاکشان را در گرو بانک می گذارند و وام های کلان دریافت کرده و به خارج منتقل می نمایند. به این ترتیب هر دو طرف را دارند. به خاطر این وضعیت، بانک های خصوصی دیگر روی املاک وام نمی دهند یا دست کم وام های سنگین نمی دهند.

تورم شدیدی که سال گذشته در مسکن اتفاق افتاد ناشی از پیش بینی همین موضوع بود: کلان سرمایه داران با شاخک های تیزشان احساس کردند که اگر نتوانند از سرمایه گذاری های خود در بخش مسکن سود سنگینی برداشت کنند بازنده خواهند بود. در آن هنگام کمتر کسی می پرسید در شهری که هر لحظه ممکن است زلزله زیر و رویش کند چرا قیمت ملک تا سه برابر افزایش پیدا می کند؟ همه در شوک افزایش عجیب و غریب قیمت ها دست و پا می زدند. اکنون بسیاری که فریب بازار سال گذشته را خورده اند قصد فروش دارند اما کو خریدار؟!

ضلع سوم این وضعیت را دولت شکل داده است. تمام اقدامات دولت احمدی نژاد از زمان روی کار آمدن در سال ۸۴ در جهت آماده شدن برای جنگ بوده است. استفاده از نیروهای نظامی در کابینه و بخش های مختلف اجرایی، تهیه برنامه های مختلف برای گریز از بلوکه شدن سرمایه های در گردش ایران در سطح بین الملل، اجرای طرح های مختلف برای کنترل هر چه بیشتر اجتماع، دخالت حداکثری در اقتصاد، افزایش شدید بودجه نظامی و دفاعی کشور، مانورهای متعدد، از بین

رفتن فرماندهان احتمالاً دگراندیش در سپاه، و... همگی مؤید گاردگیری دولت برای جنگی سنگین در آینده ای نزدیکند.

در واقع، در حالی که سران کشورهای متنفذ غربی مانند فرانسه، هشدارهای متعددی را در مورد قریب الوقوع بودن جنگ علیه ایران می دهند، سرمایه داران تهرانی روزهای استراحت خود را در مراکز تفریحی و توریستی اروپا و آمریکا آغاز کرده اند و سرمایه داران خرد نیز با و تبدیل خود را به گوشه های امن تر کشانده اند تا از گزند موشک ها و بمب های پدرومادر دار در امان بمانند. باز هم مردم بیچاره بعد از آن همه مشقت و سختی که در طول جنگ هشت ساله متحمل شدند تا املاک سرمایه داران مستقر در اروپا و آمریکا حفظ شود، قربانی خواهند شد. به هر حال، اگر تا دیروز سؤال این بود که آیا جنگی رخ خواهد داد یا نه، اکنون مردم می پرسند جنگ کی شروع می شود؟ تهران مانند یارهای قبل، بی خیال در دامنه البرز لمبیده تا آن هنگام که صدای آژیرها سراسیمه اش کنند. شاید این پایانی بر ابرشهر فقرزده باشد...

#### بخش دوم

اقدام و مبارزه برای الغای مجازات اعدام در ایران و در همین شرایط لازم است. چنانچه چنین مجازاتی را در ایران نمی‌داشتیم، شوهای تلویزیونی دگراندیشان که خود شکل دیگری از اعدام و ترور شخصیت انسانهاست را نیز به این شدت نمی‌داشتیم، تجاوز جنسی به هزاران دوشیزه نوجوان مبارز قبل از اعدام را نمی‌داشتیم، کشتارهای ۶۰ و ۶۷ را نمی‌داشتیم. کشتارهای جمعی کردستان را نمی‌داشتیم. اگر در چند کشور متمدن که هنوز مجازات غیرانسانی اعدام را برنچیده‌اند، اشخاصی اعدام می‌شوند که مرتکب قتل عمد شده‌اند، اما در ایران قبل از همه‌شریفترین و فرهیخته‌ترین انسانها هستند که حکومت جانشان را می‌گیرد. لذا تلاشی که در غرب برای حذف مجازات اعدام وجود دارد، باید در کشوری چون ایران صدچندان باشد.

#### ۲. اعدام، ابزاری کارا برای مرعوب ساختن مجرم؟

آری، همانطور که گفته شد، در چند کشور معدود دمکراتیکی که مجازات اعدام هنوز وجود دارد، این مجازات تقریباً صرفاً برای جرایم قتل عمد در نظر گرفته شده است، انهم غالباً با این استدلال و تصور که گویا مجازات مرگ مجرم بالقوه مرعوب و منصرف از ارتکاب جرم می‌سازد، در حالیکه هیچ پژوهشی تاکنون نشان نداده که مجازات مرگ به نسبت مجازات حبس طولی‌المدت نقش بازدارنده‌تر و پیشگیرانه‌تری در ارتکاب جرم دارد. این نقش را مجازات اعدام در بهترین حالت تنها زمانی ایفا می‌کند که جنایت پیش رو برنامه‌ریزی شود. و البته در موارد بسیار نادری مجرم درصدد بررسی موازین و عواقب کیفری عملکردش برمی‌آید. اکثر قتلها تحت شرایط متشنج روحی و احساسی و عصبی صورت می‌گیرند. اصولاً ندای تهدید به مجازات به مجرمانی که متأثر از واکنشهای احساسی و هیجانی و عصبی مرتکب جرم می‌شوند و همچنین به بیماران روانی که قانون شکنی می‌کنند، نمی‌رسد، طوریکه با این مکانیسم نمی‌توان جلو ارتکاب جرم از سوی آنها را گرفت. و حتی در آن مواردی هم که جنایتی بیرحمانه برنامه‌ریزی می‌شود، مجرم بالقوه - طبق ارزیابی کارشناسان امور جنایی - آن هنگام دست به ارتکاب جرم به صورت بالفعل می‌زند که وی تصور کند، احتمال و ریسک گیرافتادنش اندک و قابل رؤیت و

محاسبه است. بنابراین آنچه که وی را از ارتکاب جرم بازمی‌دارد بیشتر میزان احتمال روشن شدن جرم است تا میزان مجازات.

#### ۳. لغو مجازات اعدام، دلیلی برای افزایش میزان جنایت در جامعه؟

مدافعان مجازات اعدام برآنند که لغو مجازات اعدام منجر به بالا رفتن تعداد جرایم می‌گردد، در حالیکه داده‌های تاکنونی خلاف آن را اثبات نموده است. طبیعی است که هر جامعه‌ای می‌خواهد مصون از جنایت بماند. اصرار به پابرجا نگه داشتن مجازات اعدام محتملاً این امکان را به حاکمان می‌دهد تا این برداشت و تصور را در بین مردم بوجود آورند که آنها اقدامات جدی و قاطعی را بر علیه جنایتکاران بعمل می‌آورند، اما آنها در واقع امر اذهان را از علت‌العلل و صورت مسئله و ضرورت اندیشه و عمل در راستای پایه‌ریزی و اجرای یک استراتژی اجتماعی به نفع طبقات و اقشار تهیدست جامعه و زدودن نابرابریهایی که منشاء اصلی بروز جنایت می‌باشند، منحرف می‌سازند. عوامل اصلی پیدایش جنایت آن شرایط پیچیده روانی و اجتماعی و طبقاتی هستند که مجازات مرگ و اعدام تغییری در آنها ایجاد نمی‌کند. علاوه بر این، آمار موثق نشان می‌دهند که هیچ کشوری نباید نگران افزایش ناگهانی و سرسام‌آور نرخ و میزان جرایم در صورت ساقط ساختن مجازات اعدام باشد. حتی در کانادا تعداد قتلها پس از ابطال مجازات اعدام به میزان زیادی کاهش نیز یافت و این درحالیست که در آن دسته از ایالت‌های آمریکا که در آنها مجازات اعدام وجود دارد، در این مدت قتلها بخشا در همان میزان بالا باقی ماند و بخشا نیز افزایش پیدا نمود.

#### ۴. اعدام، در انطباق با حق زندگی؟

احترام به زندگی یکی از دلایل اصلی مخالفت با لغو مجازات اعدام است. اما چگونه می‌توان با اعدام، چنین احترامی را در جامعه رشد و تکامل داد؟ یکی از مجرمین که در آمریکا به اعدام محکوم شده بود، این نکته را چنین بیان نمود: «چرا ما انسانهایی را می‌کشیم که انسان کشته‌اند؟ آیا برای اینکه نشان دهیم، انسان‌کشی نارواست؟» این یک تناقض در خود است که ما با جنایتکاران همان رفتاری را بکنیم که برای چنین رفتاری آنها را محکوم کرده‌ایم. دولت نباید تا حد قاتلان تقلیل شان و رتبه یابد و همان جنایاتی را تکرار کند که قاتلان انجام داده‌اند. از این گذشته، حد مجازات مرگ یک انسان در تضاد با حقوق پایه‌ای بشر قرار دارد.

ماده سوم بیانیه عمومی حقوق بشر سازمان ملل متحد می‌گوید: «هر انسانی حق زندگی، آزادی و امنیت را دارد.» و ماده پنجم همین بیانیه مقرر می‌دارد که «هیچکس را نباید تحت شکنجه و رفتار یا مجازات آزاردهنده، غیرانسانی و تحقیرآمیز قرار داد.» مجازات اعدام به مانند شکنجه جریحه دار نمودن غیرموجه حقوق پایه‌ای و غیرقابل پیمال فرد است توسط دولت. به ویژه به این دلیل سازمانهای حقوق بشری چون عفو بین‌الملل مجازات مرگ را رد و هرگونه اعدام را محکوم می‌نمایند.

چنانچه حتی دولت هم بکشد، نشان می‌دهد که حکومت تحت شرایط خاصی با کشتن موافق است و آن زمان که حق زندگی و زنده ماندن را قربانی نیازها و تدابیر امنیتی می‌کند، اصول پایه‌ای قانون اساسی خودش را هم جدی نمی‌گیرد. دولت با این کارش به شهروندان نسبی بودن حق زندگی و زنده ماندن را نشان می‌دهد. همچون عملکردی احترام به زندگی انسانی را می‌کشد و فضای انتقام و خشونت را دامن می‌زند.

البته بدیهی است که اینجا بحث سر این نیست که جنایت نباید تحت پیگرد قانونی قرار گیرد و مجرم نباید مجازات شود، بلکه بحث تنها بر سر ضرورت اجرای اشکال دیگر و آزموده شده مجازات است که با میزان و سنگینی جرم تناسب داشته باشند و این ایراد بر آنها وارد نباشد که با آنها موازین حقوق بشر زیر پا گذاشته می‌شود.

#### ۵. اعدام، مجازاتی عادلانه؟

موافقان مجازات اعدام اظهار می‌دارند که گویا مرگ پاسخ مناسبی است به جنایات بیرحمانه، و قاتلان «مستحق» چیزی جز مجازات مرگ نیستند. این درحالیست که کشتن هرگز روا و عادلانه نیست، همچنین آن هنگام نیست که از سوی دولت تجویز شده باشد. قاتلان نیز حق زندگی که در بیانیه عمومی حقوق بشر مندرج و تضمین گردیده است را دارند. این تصور اشتباه که اعدام مجازاتی برحق است، در عمل و پراکتیک هم نیز مورد تأیید واقع نمی‌گردد. تا زمانی که مجازات اعدام وجود داشته باشد، این ریسک و احتمال که انسانهای بیگناهی کشته شوند، را نمی‌توان به کلی منتفی ساخت. هیچ نظام حقوقی و قضایی در دنیا، هر قدر هم با وجدان و منصف و دقیق باشد، مبری از اشتباه نیست. خوب، چنانچه سهواً حکم بر گناهکار و مجرم بودن شخصی صادر شود، این حکم را دیگر نمی‌توان در صورت اجرای آن و اعدام متهم اصلاح نمود. در ایالات متحده آمریکا، و



نه تنها در این کشور، گاهاً اتفاق افتاده که کسانی که در سلول مرگ و در انتظار اعدام بوده‌اند، آزاد شده‌اند، چون بیگناهی آنها

اثبات گردیده‌است. دیگران اعدام شدند، هر چند گمانهای جدی در مورد گناهکار بودن آنها وجود داشته‌است. خیلی به ندرت حقیقت پس از اعدام برای افکار عمومی روشن می‌گردد. علاوه بر این هیچ نظام کیفری دنیا قادر نیست که در همه موارد، یکسان و عادلانه حکم بدهد و تصمیم بگیرد که چه کسی اجازه دارد زنده بماند و چه کسی باید بمیرد، چرا که حکم اعدام در بسیاری موارد در درجه نخست به این بستگی ندارد که جرم چقدر سنگین بوده‌است، بلکه وابسته به فاکتورهایی چون میزان تحقیقات به عمل آمده، وابسته به اشتباهات و سوء تفاهات و تصادفات چون رنگ پوست مجرم یا قربانی می‌باشد. این هم تعجب آور نیست که مجازات اعدام بیشتر شامل مستمندان و آحاد گروه‌های بی بضاعت جامعه می‌شود، انسانهایی که از پرداخت حق الوکاله و کلای توانمند و کاراز موده عاجزند.

از این گذشته، خطر سوء استفاده از مجازات اعدام در همه جهان وجود دارد. هر چند هر گونه مجازاتی می‌تواند مورد سوء استفاده سیاسی قرار گیرد، اما وجود مجازات اعدام در کشورهای مستبد و دیکتاتورزده حاکمان را برای استفاده ابزاری از آن برای نابودی قطعی انسانهای دگراندیش و مخالف سوق می‌دهد (بنگرید به بند اول همین بخش). بالاخره نباید نادیده گرفت که مجازات اعدام در بسیاری از کشورها تنها برای رویارویی با «سنگین‌ترین جرایم» (چون قتل، مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، انطور که حقوق بین‌الملل آن را در نظر گرفته‌است، بلکه همچنین برای تعداد پرشماری از سرپیچی‌ها از قانون که البته در آنها نه‌جان کسی به خطر افتاده‌است و نه خشونت بکار رفته‌است (مانند تخلفات اقتصادی، رابطه جنسی غیر شرعی). برخی از کشورها حتی افرادی که هنگام ارتکاب جرم کودک، نوجوان معلول روانی و بیمار روحی بودند را نیز از اعدام مستثنی نمی‌سازند.

## ۶. اعدام، وسیله‌ای برای جبران زیانها؟

مدافعان مجازات اعدام می‌گویند که این مجازات لازم است تا حق را به قربانیان جنایت و بستگان آنها بازگرداند و عدالت در مورد آنها اجرا گردد، در حالیکه اعدام قاتل نه قربانی را دوباره زنده خواهد کرد و نهدرد و رنج بازماندگان را تقلیل می‌دهد. تازه علاوه بر آن درد و رنجی را به بازماندگان قاتل که هیچ نقشی

در این جرم و جنایت نداشته‌اند، نیز خواهد افزود. آرزویی که بازماندگان قربانی برای تلافی بیان می‌کنند و منظورشان از آن غالباً انتقام است، از لحاظ انسانی بسیار قابل فهم است، اما جبران خسارت واقعی توسط کشتن قاتل ممکن نیست. قاضی‌ها باید بر طبق اصول دولت حقوقی و قانونگرا قضاوت کنند، اصولی که آگاهانه از احساسات و هیجانات موجود در جامعه خارج گردیده‌اند. همواره خانواده‌هایی وجود دارد که می‌گویند که اعدام قاتل به آنها تسلی و آرامش نداده‌است، بلکه هضم و درک آن را نیز مشکل‌تر ساخته‌است. به‌خواست و مطالبه اجرای عدالت و به‌نیاز برای مجازات مجرم می‌توان از طریق اشکال دیگر تبیی نیز پاسخ داد.

## ۷. اعدام، متضمن امنیت در جامعه؟

موافقان اعدام می‌گویند که تنها این مجازات است که متضمن امنیت مردم در مقابل مجرمین است و پیوسته استدلال می‌کنند که قاتل مُرده دیگر نمی‌تواند کس دیگری را به قتل برساند. خوب، ظاهراً استدلال محکمی هم است. اما تفکری که مبنای این استدلال است و بر آن است که کسی که یک بار بکشد، بارهای دیگر هم این کار را خواهد کرد، تاکنون به اثبات نرسیده‌است. احتمال اینکه مجرم پس از سالها حبس مجدداً این جرم را مرتکب شود، بسیار ضعیف است، مخصوصاً به این دلیل که خیلی غیرمحمتمل است که شرایط ویژه روحی - روانی که وی هنگام ارتکاب جرم در آن قرار داشته، تکرار می‌شوند. این امر این امکان را بوجود می‌آورد که وی دوباره جذب اجتماع شود. و این وظیفه جامعه‌است که در این جهت تلاش کند، جامعه‌ای که اجازه داده که افرادی در بطن آن قاتل شوند.

امنیت جامعه در مقابل مجرمین را می‌توان از طریق یک نظام اجراکننده مجازاتهای کیفری کارآمد و مطمئن تضمین نمود. درصد فرار زندانیان و شورش زندانها نیز بسیار ناچیز است. از سوی دیگر یک امنیت مطلق و همه‌گیر هرگز ممکن نیست، با یا بدون مجازات اعدام. به هر حال، برقراری امنیت در جامعه نه‌با مجازات اعدام، بلکه قبل از هر چیز با مبارزه پیشگیرانه با جنایت و آن بستر اجتماعی، سیاسی، فرهنگی که موجد خشونت است، میسر است. یک دستگاه کارآمد پلیسی و قضایی پیش شرط مهم آن می‌باشد.

به‌ویژه در رابطه با کشورهایی چون ایران باید گفت که شرط دیگر امنیت و ثبات در جامعه خشونت‌زدایی در عرصه‌های مختلف اجتماع است. جامعه‌ای که در آن دولت برای «مرگ بر» این و «مرگ بر» آن گفتن شب و روز

## ۸. اعدام، ابزاری کارا برای مقابله با قاچاق مواد مخدر؟

موافقان مجازات اعدام می‌گویند که این مجازات برای محدود کردن جنایات مربوط به مواد مخدر ضروری است. به این جهت کشورهای چو ایران تاکنون هزاران نفر را به دلیل تخلفات مربوط به مواد مخدر اعدام نموده‌اند، البته بدون اینکه ثابت نمایند که این اعدام‌های بیشمار میزان تجارت و مصرف و قاچاق مواد مخدر را کاهش داده‌است.

اتفاقاً برعکس آن صدق می‌کند: امروز مواد مخدر در ایران اسلامی بیداد می‌کند. گفته می‌شود که میزان آن در بازارها آن چنان افزایش یافته که قیمت آن به نرخ سیگار کاهش یافته‌است. در قبل از به حاکمیت رسیدن روحانیون اسلام در ایران، کردستان ایران از لحاظ رواج مصرف مواد مخدر جزو سالم‌ترین مناطق ایران بود. حتی در سالهای نخست انقلاب ۵۷، آن هنگام که فضای سیاسی در کردستان حاکم بود و هنوز اثری از حاکمیت اسلامی در آن دیده نمی‌شد، معدود معتادان قبل نیز مواد مخدر را ترک نموده و به جرقه مبارزه پیوستند. اما با عقب نشینی احزاب کردستانی و گسترش حاکمیت اسلامی در کردستان روز بروز مصرف و تجارت مواد مخدر گسترش یافت، تا جایی که گفته می‌شود، امروز کرمانشاه مقام اول را از این لحاظ احراز نموده‌است و دامنه آن حتی به کردستان عراق هم کشیده شده‌است، درحالیکه پدیده مواد مخدر قبل از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در آن دیار (کردستان عراق) تقریباً به کلی بیگانه و ناشناخته بود. بنابراین چنانچه استدلال این باشد که اعدام قاچاقچیان باعث از بین رفتن و یا دست کم کم‌بُعدتر شدن دامنه این معضل می‌شود، به‌ویژه نمونه ایران خلاف صد درصد آن را اثبات می‌نماید.

از این گذشته، همیشه این احتمال وجود دارد که خورده‌فروشان و معتادان (یعنی قربانیان) به جای عاملان و تاجران اصلی مواد مخدر اعدام شوند. آن قاچاقچیان هم که در معرض دستگیری و اعدام قرار می‌گیرند، ممکن است به قتل



دست بزنند، تا مانع دستگیری و مجازات خود گردند

و بدین ترتیب حوزه و تعداد کسانی را که از کارهای آنها با خبر هستند را کاهش و کم خطرتر کنند. و این خود به وسعت خشونت در اجتماع می افزاید و کار محققان جنایی را دشوارتر خواهد کرد.

علاوه بر این، تجربه نشان داده که چنانچه بهی کباره برای مقابله با قاچاقچیان مواد مخدر مجازات اعدام وارد قانون مجازاتهای کیفری کشوری شود، قیمت مواد مخدر در آن کشور افزایش جهشی خواهد یافت و با آن سودهایی که قاچاقچیان از تجارت این مواد می برند. قاچاقچیان با این پولها یک حصار حفاظتی محکمتری دور خود خواهند کشید و به سازماندهی مجدد خود می پردازند و ابزارهای کارتری برای مقابله با پلیس فراهم خواهند نمود و امکان بیشتری برای ارتشاء مأموران پلیس و استعمار خود خواهند داشت.

و بالاخره کاربرد مجازات اعدام در مبارزه بر علیه جنایات مربوط به مواد مخدر یکی عکس العمل مستاصلانه و مایوسانه و غالباً حتی یک تلاش توجیهی و دماغورژیک ادارات دولتی می باشد که بر آن است شکست حکومت در رویارویی کارا با این معضل را ببوشاند. حال که آنها قادر نیستند تجارت و مصرف مواد مخدر را محدود نمایند، می خواهند با خشونت و مجازات اعدام به مردمی که نگران و عاصی از وضع موجود هستند، نشان دهند که آنها «موفقیتهایی» را نیز کسب نموده، چنین و چنان مقدار مواد مخدر را کشف، عاملان آن را قاطعانه مجازات و ریشه مشکل را خشک نموده اند!!!

همچنین نباید فراموش کرد که همواره خطر و احتمال اعدام دگراندیشان و آزادیخواهان تحت لوای قاچاقچیان مواد مخدر وجود دارد. چندین بار چنین اتهاماتی متوجه حکومت اسلامی ایران شده است.

به هر حال، نمونه ایران نشان می دهد که با وجود مجازات اعدام از دامنه مصرف و تجارت مواد مخدر نه تنها کاسته نشده، بلکه افزایش سرسام آوری نیز یافته است و حتی دامنه آن به اروپا نیز رسیده است: کمتر زندانی در آلمان یافت می شود که در آن ایرانی هایی که به جرم قاچاق و تجارت عمده مواد مخدر محکوم شده اند، دوران محکومیت خود را نگذرانند. بیشتر این محکومین ایرانی، چنانچه در ایران می بودند، اکنون جانی در بدن نداشتند و به جرگه اعدام شدگان می پیوستند. به هر تقدیر برخی

از ایرانیان امروز به جای «صدر انقلاب» به صدور مواد مخدر می پردازند و این کالا شاید - بعد از نفت و قبل از فرش و پسته - دومین کالای صادراتی ایران باشد. این هم نتیجه سیاستهای حکومت اسلامی ایران و بگیر و ببند و بکش های آن.

## ۹. اعدام، ابزاری برای دفاع اضطراری از خود؟

برخی بر این اندیشه اند که حکومت یقیناً برای دفاع از خود و شهروندان راه دیگری جز گرفتن جان انسانهای مجرم ندارد، مثلاً چنانچه در وضعیت جنگی قرار داشته باشد (حال در یک نزاع بین المللی یا در جنگ داخلی) و یا می گویند که مأموران پلیس گاهی مجبور هستند که برای دفاع از جان خود و دیگران اقدام سریع انجام دهند.

اما در این شرایط نیز کاربرد زور و میزان خشونت که منجر به مرگ شود، باید در چهارچوب ضمانتهای برسمیت شناخته شده بین المللی صورت پذیرد، تا از سوء استفاده از آن ممانعت بعمل آید. هدف از این اقدام پیشگیرانه این است که جلو آسیبهای بلاواسطه ای گرفته شود که کاربرد زور از سوی طرف ثالث بوجود می آورند. اما مجازات اعدام اقدامی برای دفاع از خود در شرایط حادی که جان کسی در خطر باشد نیست. حکومتی که اعدام می کند، نه در حالت واکنش روحی - روانی - عصبی ویژه ای، نه به اجبار و نه در حالت اضطراری دفاع از خود عمل می کند، چون مجرم در بازداشت مطمئن بسر می برد و از وی کاری دیگر ساخته نیست، چه برسد به اینکه برای حکومت و مردم خطرناک باشد. لذا اجرای مجازات اعدام قتل عمد زندانی محسوب می شود که با آن می توانست برخورد دیگری بشود و به شیوه دیگری مقابله شود.

## ۱۰. مقبولیت مجازات اعدام در بین مردم دلیلی برای موجه بودن آن؟

گفته می شود که مجازات اعدام از مقبولیت در میان مردم برخوردار است و بدین دلیل مجاز نیست آن را ابطال و از اعتبار خارج نمود. آری، ممکن است در برخی از کشورها چنین باشد، اما نباید از نظر دور داشت که ممکن است موافقت بخشی از مردم با مجازات اعدام نه بر آگاهی کافی در مورد این مجازات و نه بر داوری عینی و غیراحساسی، بلکه غالباً بر احساسات و عواطف شدید، برانگیخته شده بخاطر

جنایت بسیار زشت اخیراً اتفاق افتاده، استوار باشد.

گذشته از این، نظر مردم بسیار به سختی قابل ارزیابی است، چون نتایج نظرسنجی ها به میزان زیادی به این بستگی دارد که چگونه، چه هنگام و از طرف چه ارگانی پرسش می شود.

البته حتی رضایت و مقبولیت اکثریت جامعه نیز نمی تواند مجازات اعدام را محق و مشروع سازد. صیانت از حقوق بشر باید ارجح بر همه نوع ملاحظه و التزامی باشد. همه فعالان و کنشگران سیاسی باید در راه تحقق این اصل تلاش ورزند. آنها باید بدین منظور به کارآگاهگرانه و اقناعی در مورد امور جنایی در بین مردم بپردازند و از جسارت و خرد و حکمت لازم برای قرار گرفتن ورای نظر مردم برخوردار باشند. برده داری هم زمانی قانونی و مورد پذیرش بسیاری از محافل و گروههای جامعه بود. این نوع ستم و استثمار غیرانسانی تنها با تلاشهای چندین ساله آنانی که آن را به دلایل اخلاقی رد می کردند، ملغی گردید.

## ادامه در شماره بعدی

## کار کمونیستی

زیر نظر شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست  
منتشر میشود.

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست  
+۶۶۱ ۳۱۷۷۹۲۵۷۱

## سایت سازمان در اینترنت

[www.fedayi.org](http://www.fedayi.org)

روابط عمومی

[webmaster@fedayi.org](mailto:webmaster@fedayi.org)

شورای مرکزی

[centralconcil@fedayi.org](mailto:centralconcil@fedayi.org)

نشریه کار کمونیستی

[kar@fedayi.org](mailto:kar@fedayi.org)

کمیته کردستان

[kurdistan@fedayi.org](mailto:kurdistan@fedayi.org)

کمیته آذربایجان

[azer@fedayi.org](mailto:azer@fedayi.org)

امور پناهندگی

[panahjo@fedayi.org](mailto:panahjo@fedayi.org)